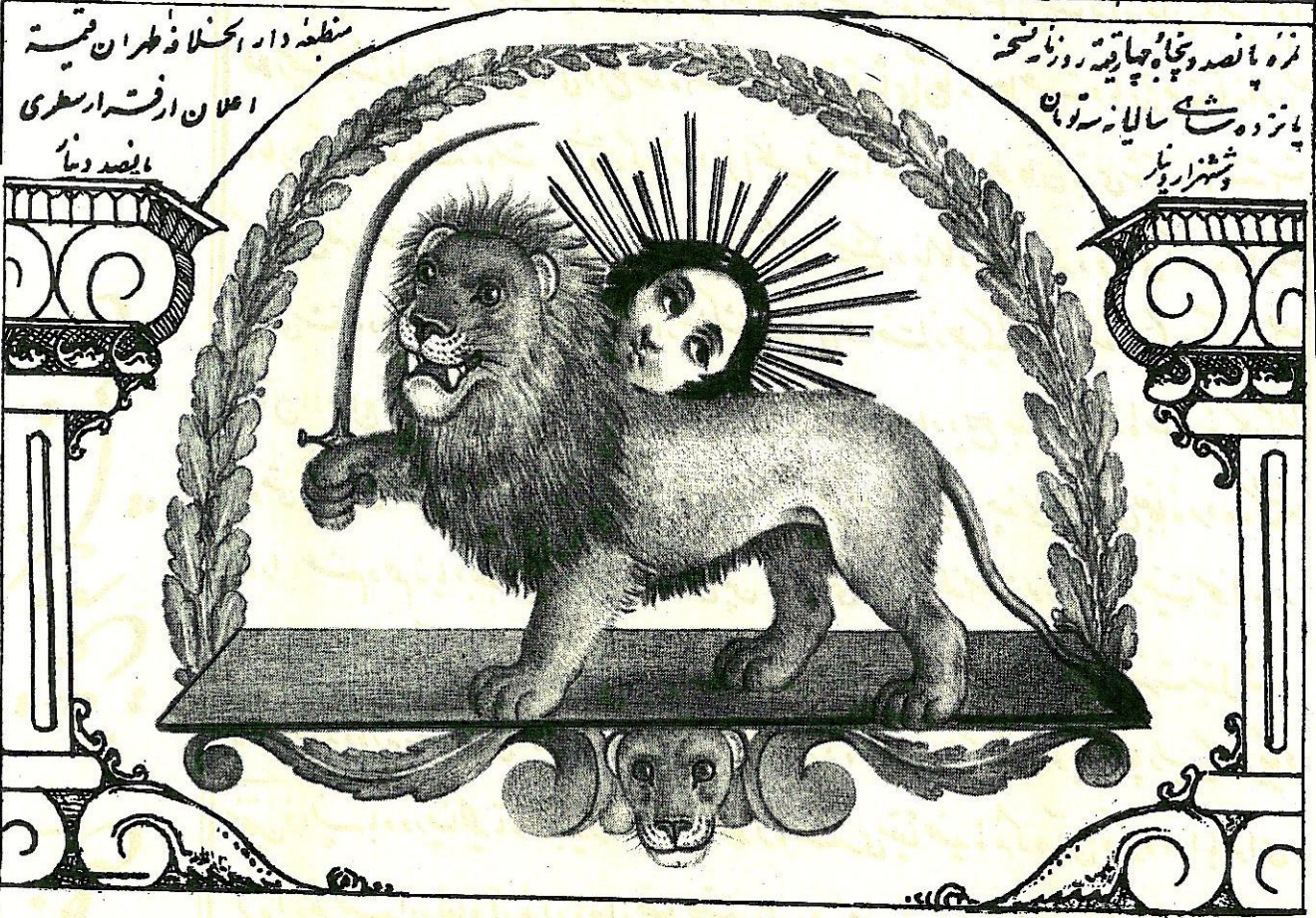


روزنامه دولت ایران

روز ۵۵۴

بیان یوم نهمین شهر شعبان المعظم مطابق سال تنگوزیل ۱۲۸۰



منطقه دار اختلاف طهران قیسه
اعلان گرفته اسطری
ایضاً و سناً

نزه پانصد و پنجاه چایقه روزنامه
پانزده شش ساله از تهران
شهرزاد

اخبار ممالک محروسه

بجده الله و المنته از فضل خدا مزاج و آج پای خدا و نعمت کل ممالک محروسه ایران در کمال صحت و استقامت چون
این اوقات هوای سبیل در صدا عدال و فراوانی شکار آنجا کمال است خاطر عطف ذخایر جمایون بایل تبرج
و صید شکار آنجا مان گشته و روز و شب ششم تشریف فرمای شکارگاه سبیل گردیده در آنجا اغلب روزها را
مشغول صید و سواری بودند شکار آنجا اغلب آهوت شکار یک بدست مبارک میفرمودند در آخت آب
باشک میزدند و هر روز هم که سواری میشدند روزی دو قطعه و بعضی روزها یک قطعه را بدست مبارک صید میفرمودند
از شاهزادگان عظام و وزراء کرام شعاع السلطه و ملک آرا و مویه الدوله و نصره الدوله و امین الدوله و همین
و دیگر الملک و اعتماد السلطه شرم رگاب مبارک بودند و روزها هم قبل از سواری و بعد از سواری باز رسید
با مورد و قتی و حکمی میفرمودند و احکام لازم را مقرر میباشند روزهای اول و دو و سه بسیار بسیار سرد
بطوریکه امکان حرکت نبود و از معتدل شد و گرم بود همه مردم و غنمین گاب شکار کردند و آهوا که شکار است
الی است و شکار قریب یکصد و پنجاه آهوا شکار شد

لا متعلقه جوهر است و ظن ان لا یخفی سحر سلطانه
حاکمیت بوز مسعود یونان الهی سحر سلطانه

صورت شاهنشاهی جلال الدوله

چون شاهنشاده کامکار سلطان نجین میرزا جلال الدوله حکمران اصفهان در انجام خدمات دولتی اشغال تمام
 ولایت و سرپرستی رعیت در غم و جور سعی موفور و جدها محصور مرعی و منظور داشته حسن خدمت در نظر انور جای
 جلوه کرد دیدند محض مرحمت یکفضله مرصع کتل بالبا پس در باره ایشان مرحمت و انفاذ فرمودند فرمان
 مدد لجان همایون شرف صدور یافت و

بفرمان مقترون

آمد



و قایم در باره مستد ابرایون

چون همپا بهجه اطلاع اهل اسلام ساعات و دقائق شبهای ماه صیام از وقت غروب آفتاب

تا هنگام زدن توپ معین میشد آرزو دارندگان مطلع باشند که وقت طلوع صبح و زدن توپ چه قدر بدست
ساعت مازده یا چه قدر از دست ساعت گذشته است لهذا دین در نامه مبارک کسیند علی الرسم نوشته شود تا معلوم باشد
که درین ماه مبارک رمضان چه قدر بدست ساعت مازده وقت زدن توپ و طلوع فجر است و از تفرار است

شنبه	منفر ساعت ۵۹ دقیقه	چهارشنبه	یک ساعت تمام	چهارشنبه	یک ساعت ۵۹ دقیقه
یکشنبه	۵۸ دقیقه	پنجشنبه	۵۸ دقیقه	پنجشنبه	۵۸ دقیقه
دوشنبه	۵۷ دقیقه	شنبه	۵۷ دقیقه	شنبه	۵۷ دقیقه
سه شنبه	۵۶ دقیقه	یکشنبه	۵۶ دقیقه	یکشنبه	۵۶ دقیقه
چهارشنبه	۵۵ دقیقه	دوشنبه	۵۵ دقیقه	دوشنبه	۵۵ دقیقه
پنجشنبه	۵۴ دقیقه	سه شنبه	۵۴ دقیقه	سه شنبه	۵۴ دقیقه
شنبه	۵۳ دقیقه	چهارشنبه	۵۳ دقیقه	چهارشنبه	۵۳ دقیقه
یکشنبه	۵۲ دقیقه	پنجشنبه	۵۲ دقیقه	پنجشنبه	۵۲ دقیقه
دوشنبه	۵۱ دقیقه	شنبه	۵۱ دقیقه	شنبه	۵۱ دقیقه
سه شنبه	۵۰ دقیقه	یکشنبه	۵۰ دقیقه	یکشنبه	۵۰ دقیقه
چهارشنبه	۴۹ دقیقه	دوشنبه	۴۹ دقیقه	دوشنبه	۴۹ دقیقه
پنجشنبه	۴۸ دقیقه	سه شنبه	۴۸ دقیقه	سه شنبه	۴۸ دقیقه
شنبه	۴۷ دقیقه	چهارشنبه	۴۷ دقیقه	چهارشنبه	۴۷ دقیقه
یکشنبه	۴۶ دقیقه	پنجشنبه	۴۶ دقیقه	پنجشنبه	۴۶ دقیقه
دوشنبه	۴۵ دقیقه	شنبه	۴۵ دقیقه	شنبه	۴۵ دقیقه
سه شنبه	۴۴ دقیقه	یکشنبه	۴۴ دقیقه	یکشنبه	۴۴ دقیقه
چهارشنبه	۴۳ دقیقه	دوشنبه	۴۳ دقیقه	دوشنبه	۴۳ دقیقه
پنجشنبه	۴۲ دقیقه	سه شنبه	۴۲ دقیقه	سه شنبه	۴۲ دقیقه
شنبه	۴۱ دقیقه	چهارشنبه	۴۱ دقیقه	چهارشنبه	۴۱ دقیقه
یکشنبه	۴۰ دقیقه	پنجشنبه	۴۰ دقیقه	پنجشنبه	۴۰ دقیقه
دوشنبه	۳۹ دقیقه	شنبه	۳۹ دقیقه	شنبه	۳۹ دقیقه
سه شنبه	۳۸ دقیقه	یکشنبه	۳۸ دقیقه	یکشنبه	۳۸ دقیقه
چهارشنبه	۳۷ دقیقه	دوشنبه	۳۷ دقیقه	دوشنبه	۳۷ دقیقه
پنجشنبه	۳۶ دقیقه	سه شنبه	۳۶ دقیقه	سه شنبه	۳۶ دقیقه
شنبه	۳۵ دقیقه	چهارشنبه	۳۵ دقیقه	چهارشنبه	۳۵ دقیقه
یکشنبه	۳۴ دقیقه	پنجشنبه	۳۴ دقیقه	پنجشنبه	۳۴ دقیقه
دوشنبه	۳۳ دقیقه	شنبه	۳۳ دقیقه	شنبه	۳۳ دقیقه
سه شنبه	۳۲ دقیقه	یکشنبه	۳۲ دقیقه	یکشنبه	۳۲ دقیقه
چهارشنبه	۳۱ دقیقه	دوشنبه	۳۱ دقیقه	دوشنبه	۳۱ دقیقه
پنجشنبه	۳۰ دقیقه	سه شنبه	۳۰ دقیقه	سه شنبه	۳۰ دقیقه
شنبه	۲۹ دقیقه	چهارشنبه	۲۹ دقیقه	چهارشنبه	۲۹ دقیقه
یکشنبه	۲۸ دقیقه	پنجشنبه	۲۸ دقیقه	پنجشنبه	۲۸ دقیقه
دوشنبه	۲۷ دقیقه	شنبه	۲۷ دقیقه	شنبه	۲۷ دقیقه
سه شنبه	۲۶ دقیقه	یکشنبه	۲۶ دقیقه	یکشنبه	۲۶ دقیقه
چهارشنبه	۲۵ دقیقه	دوشنبه	۲۵ دقیقه	دوشنبه	۲۵ دقیقه
پنجشنبه	۲۴ دقیقه	سه شنبه	۲۴ دقیقه	سه شنبه	۲۴ دقیقه
شنبه	۲۳ دقیقه	چهارشنبه	۲۳ دقیقه	چهارشنبه	۲۳ دقیقه
یکشنبه	۲۲ دقیقه	پنجشنبه	۲۲ دقیقه	پنجشنبه	۲۲ دقیقه
دوشنبه	۲۱ دقیقه	شنبه	۲۱ دقیقه	شنبه	۲۱ دقیقه
سه شنبه	۲۰ دقیقه	یکشنبه	۲۰ دقیقه	یکشنبه	۲۰ دقیقه
چهارشنبه	۱۹ دقیقه	دوشنبه	۱۹ دقیقه	دوشنبه	۱۹ دقیقه
پنجشنبه	۱۸ دقیقه	سه شنبه	۱۸ دقیقه	سه شنبه	۱۸ دقیقه
شنبه	۱۷ دقیقه	چهارشنبه	۱۷ دقیقه	چهارشنبه	۱۷ دقیقه
یکشنبه	۱۶ دقیقه	پنجشنبه	۱۶ دقیقه	پنجشنبه	۱۶ دقیقه
دوشنبه	۱۵ دقیقه	شنبه	۱۵ دقیقه	شنبه	۱۵ دقیقه
سه شنبه	۱۴ دقیقه	یکشنبه	۱۴ دقیقه	یکشنبه	۱۴ دقیقه
چهارشنبه	۱۳ دقیقه	دوشنبه	۱۳ دقیقه	دوشنبه	۱۳ دقیقه
پنجشنبه	۱۲ دقیقه	سه شنبه	۱۲ دقیقه	سه شنبه	۱۲ دقیقه
شنبه	۱۱ دقیقه	چهارشنبه	۱۱ دقیقه	چهارشنبه	۱۱ دقیقه
یکشنبه	۱۰ دقیقه	پنجشنبه	۱۰ دقیقه	پنجشنبه	۱۰ دقیقه
دوشنبه	۹ دقیقه	شنبه	۹ دقیقه	شنبه	۹ دقیقه
سه شنبه	۸ دقیقه	یکشنبه	۸ دقیقه	یکشنبه	۸ دقیقه
چهارشنبه	۷ دقیقه	دوشنبه	۷ دقیقه	دوشنبه	۷ دقیقه
پنجشنبه	۶ دقیقه	سه شنبه	۶ دقیقه	سه شنبه	۶ دقیقه
شنبه	۵ دقیقه	چهارشنبه	۵ دقیقه	چهارشنبه	۵ دقیقه
یکشنبه	۴ دقیقه	پنجشنبه	۴ دقیقه	پنجشنبه	۴ دقیقه
دوشنبه	۳ دقیقه	شنبه	۳ دقیقه	شنبه	۳ دقیقه
سه شنبه	۲ دقیقه	یکشنبه	۲ دقیقه	یکشنبه	۲ دقیقه
چهارشنبه	۱ دقیقه	دوشنبه	۱ دقیقه	دوشنبه	۱ دقیقه
پنجشنبه	۰ دقیقه	سه شنبه	۰ دقیقه	سه شنبه	۰ دقیقه

وقایع دربار محبت ارباب یون و اراک

بجته اطلاع مسلمین مرقوم

حاجی میرزا حسینخان وزیر مختار و ایلمی مخصوص دولت علیه از اول ماموریت باقامت سفارتخانه اسپهان
در از دیاد مراتب صفوت و اتحاد و دو تین علیتین اسلام و انجام خدمات مقرر و سفارت سنیه و اجراء
الظهارات مامورین این دولت و مراقبت رفاه احوال حجاج دوزار و پیشرفت امور تجاریه بجه دولت
علیه آثار صدق عقیدت و مواظبت و علایم غیرت و کفایت را بر حسب منظور و مقصود ادلیای شوکت
سنیه در پیشگاه مقدس شاهنشاهی خلد الله بک و سیلطان بطور آورد و این اوقات که بر حسب استدعای
خود بدر بار شد که ارباب یون موقفاً حصار شد لوازم احترامات و استقبال و تشریفات شایسته در روز
ورود بدار اخلایه انباهره از جانب سنی ابجانب همایون اقدس اعلی و از طرف وزارت جلیده امور خارجه
نسبت بمغزی السیبل آدو هاروز با اتفاق وزیر امور خارجه و ایشیکا آقاسی باشی شرفیاب حضور مرام طور ملاکات
مورد الطاف و تفقدات خسروالی کردید بلا حظه ارتقا بجهت زیادتی اعتبار منزلت او بر حسب فرمان حضرت
تو امان در سلک وزراء عظام دربار می اجسزه شورای همایون برتسار و سرافراز و باطلای کیشوب جبه تریه

کثیری پدید دوزی که محقق این منصب جلیل است قرین افتخار و هستیاز آید و فرمایش جلاله امیر علی محض
مرمت در حق معنی الیه شرفصدور یافته که کارهای خود را تمام کرده از راه بعد از معاد دست تحمل مایه
خود نماید

صورت حاجی میرزا سینخان وزیر مختار



توسعه و توسعه در امور و ارتقاء

چون میرزا نصرالله پستونی پیشکار جلال الدوله در وصول ایصال بآیات و شیخ معاملات و محاسبات و
انجام خدمات شاهانه و اعظم و اشغال امور ولایت حسن خدمت را در خاکسای مبارک
ظاهراحت لذا در ابا عظامی کفایت نشان از مرتبه اول سر تیسیم و یکرشته حامل مخصوص آن درجه

سراسر از فرموده پسران مبارک صادر شد

صورت پسران انصاری



تقدیر و تالیف در باوری

نظر باینکه میرزا مصطفی خان ببا الملک وزیر مازندران اسپتر آباد در اشطام امور اسپتر آباد و مازندران لازم است تمام عمل
آورده نوعی استراحت تمام در نهایت معابر ترا که را با خود خوانین اسپتر آبادی داد که بدون صورت قشون از خارج
با کمال نظم و خوبی بی اینکه تاخت و تازی از ترکان بشود راه برودند و خدمات او در حضور همسر طو رحمایون جلوه بردند و شهنشاه
یافت لهذا با عطای کعبه نشان تمثال همسر مثال حمایون تکل الما پس صدر در قبه عبودتیش از فرین فرمودند
چون پادشاه خدمت هر یک از چاکران دولت بر درجه و مقام باشند کون نظر انور حمایون است اندا اشخاص

میرزا محمد حسین مستوفی سر رشته دار
محمد کریم خان ضابطه بر خواره مار پیچ مباشر
عبد کبیر خان غلام مشورت تجلیدار و تحصیلدار
کل نایب صفایان و جلال از مرتبه
خجسته که در سامان جنس خبری خدمت کرده
چند کرمانا شوب
ازل سرسنگ دست

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

که اجتناب از کار و خدمات صفتان مستحق از جمله خدمات موجود خوبی برآمدند در حق هر یک از قوا مطور بذل
رحمت و عنایت شده فرمان بهای که بجهت محافظتشان صادر و انفاذ گردید

بمقتضای احوال و شمول الطاف ایزدی و فورکارم سپردی محاسن ای و محامد نیات معدلت اقتضای
سرکار و لیعهد و ایجاد میدهند صاحب اختیار مملکت آذربایجان و حسن تدبیر کافیه سردار کل و زیر و پیشکار آن مملکت عموم که
و اصناف رعیت آن مملکت و اطراف در کف آسایش امان بخشوده دعای دولت جاویدان اسپه رایه رفاه و آرایش
خود نموده اند

سرکار و لیعهد با کمال محنت اغلب اوقات در تحصیل علوم و شظیم معلمات مهات حکمت و صرف است
سردار کل در اجرائی و امر علیه رسیدگی بر ایض و مطالب مردم خود داری ندارد و چون پیشوا مجری دولت
بوجوب تجویز اطلب چند روزی سواری را لازم دانست ده روزه نسبت و بخوار قانفت و این اوقات معادلت
کرده است . و . مراتب ششما به ثانی فوج بجهاد ان وارد پیل و مشکین و ششم شقایق را پیوستنی نظام و لشکر
نویسان در دیوان نظامی پرداخته بجهت رساندن مواجب فوج و هم خوی و فوج ماکو هم که در خوی بود بکنفر
لشکر نویسن ردا نه ساخته اند

شخصی که محض رعایت احوال رعیت بود باالی آذربایجان رحمت و عنایت شده بود در حسب عدالت و استحقاق
تقسیم آرزای نمودند و بوجوب مزید جا کوئی خلاق کردیده است
و در فرازش میر ققاع الطریق که بار ا طریق شرارت سپرده و اموال مردم را بگارت برده بودند این اوقات
بجهت بعضی اسب قاطر سرقت کردند و گرفتار آمده بفرای کردار خود و چهار آمدند . و . بنفاد ما مورین دولت بهیبه
روستیه در هنگام ورود بجاک تبسیر از جانب سرکار و لیعهد سپه دار کل کمال احترام و اعزاز و مهربانی و
امتیاز نایل گردیده رضامندی حاصل کرده اند

از تدارک روزانه متوج با ریخ پانزدهم شربادی اثناسیه که از مشهد مقدس رسیده است امور و لایحه
و بهام و یو اینی آن رض اقدس از دور کفایت و اهتمام شاهزاده معظم پیام التلطنه والی مملکت خراسان
بنایت نظم را حاصل کرده و طرق و شوارع از طرق اشعار و تقاول و اضرا طایفه صالحه ترکمانیه
و ققاع الطریق مامون و قواصل زردار از هر جهت محفوظ و مصون چاشند . و . شاهزاده بکفایت
خطا سپه عدالت و در مجات در قوادلای نهایی اطراف قوادلان گذارده اند که با کمال مواظبت مشغول

و قایع مملکت آذربایجان
مردمان

محمد آغا جبار ملکشاهی

مخارت مستند. و در سنکامیک شاهزاده مغزی الیه در سنگ بت متوجه بعضی امور بود از پل خاقان جنبه آورده
بود که از سپاه ترکمان جمعی آمده اند شاهزاده یکصد و پنجاه نفر سپاره و سی نفر شمشیری را با محمد خان گنجه
ماوردی قندهار و قورآنها بینه محمد دل الحاقه مقدم العالیه میدارند در مکان موسوم بکرباب با ماورین نروره
سواران آنها دو چار کردید به بی تاقل و درنگ نایره جدال و جنگ مشتعل و سواران صلاح کار را در دستمال
صلاح بکار دیده بضر و طعن مشتعل میکردند از سواره ماور که کینه متولی و کینفرز خد ارگشته دو اسب هم کشته
و از ترکمان سپه نفر سر کرده مقتول و پنجفر اسپه و معلول گردیدند و باقی چون بازی میگردانند شد و بغیر
گذاشته سواره و شمشیری با محمد خان و سپه اسرار بجنور شاهزاده آورده مورد تحسین و انعام و خلعت
شدند. و یوسفخان هنداره را با ابوالجهمی خودش ماوردی و مستحق سرحد با حشر زو جام نمودند
و قزاقی تربت چیدرتی را بکینطی خان سر کرده و سواره قورت بکلو سپردند. و یکصد نفر سواره شاهسون
افشار جمعی محمد تقی خان یکصد نفر سواره تیسوری جمعی میر عطار الله خان ابا آذوقه سپه بزرگان ترشیزی روانه
سرخس نمودند. و چندی قبل صد سوار ترکمان در توابع کلات آمده سپاره ساخلو کلات با محمد بصیر خان
پسر محمد لیجان پسر ارباب آنها رفته آنها را شکست داده و منبرم ساخته بعد در اسب چند نفر اسیر کردند
و بجنور شاهزاده آورده انعام دریافت کردند. و این نظام در خدمات محوله بخود استقام تمام دارد
ابوطالبخان ناپساجود انباشه خواسان در میدان ارک سپه بزرگان فرج محمدان احمد و زهرا شیده
در ماه رجب یعنی او احسنه زلزله های شدید در ترشیز و تربت و کوه پشخ آمده بوده است
بطوریکه چند تنه را خواب کرده است و جسمی مردم تلف شده اند

از قراریکه نوشته اند محمد قاسمخان والی کیلان و مصافحات در اجسرای ادا مرطیه مایونیه و
انجام تمام دولت نیت و زافزونی کمال استقام و مراقبت منظور داشته میدارند در موجبات آسایش
رعیت و حصول دعای خیر برای بقای دولت ابدانای همایون اعلی و استقامت ذات یگانه
صفات حضرت شاه شاه دین پناه خلد الله ملکه و سلطان کفایات کامله ظاهر مینمایند و عموم امور اهل حکمت
در نهایت اشقام و جمهور رعیت با آسایش رفاه تمام دعای دولت جاوید بنده جام اشتغال میورزند و در
استقامت قرارهای مستحکم کمال مراقبت را دار و مثلاً ابدان کینفر تحصیل اربابیک از شد و نواحی حوالی
نیز در رعیت خود قسط خود را تمام و کمال بدون اینکه دیناری متفرق شود آورده
تسیم بناید و قبض دریافت میدارد

والله اعلم

الکرام
و قایع

در تعمیر راه کیلان موافقت دارد چنانچه کاپسکامی دولتی که از سکول استیلا شده بود و از راه انزلی برشت
رسیده بود از رشت الی طهران بامسبسته آوردند در کمال سهولت

خمس در ملکت خمد هم سه ساله معمول بود که پول همیشه و گاهی بکجام علاوه بر مالیات میدادند علاوه الله و الله ای مقدره را با
ترک کرده اعلام نمود که دیگر ازین بابت رعایا چیزی ندمنند و بسیار باعث آسودگی رعایای خمس شده بعد از نیم
هیکس نباید این وجه را بکینند موقوف ابدی باشد

کاشان از ترار که نوشته اند امور آن ولایت از حسن کنایت محمد حسان حاکم آن زمان کمال نظام
و انضباط را حاصل دارد. بان صاحب عهد پس انگلیس که حسابا امر ادای دولت ابد تو امان بخت کشیدن سیم تلف
از هفتاد الی دارا اختلاف مامور بود در درونجا که کاشان بخت مناقضت و مخالفت طبعیت او با آب هوای آنجا
اختلال مزاجی بهرسانده اند که اندک صفت قوت یافت قوت طبعیت روی باخطا گذشت و رفته رفته اقسام اسقام
عسیره العلاج در مزاج او حادث شد و بطنه صبه و سپه سام و غیره مبتلا گردید بزنجی که اطباء بلد باطبا و غیره در طریق
علاج او موافقت کردند میرزا ابو الفضل حکیمباشی کاشان معالجت او را در حضور حاکم متعهد در تقسیم مداوای او با
همانش متمدد کردیدینه الفرد در عمارت چایخانه او را عیادت کرد او را لافصد راجت دفع خون فاسد
در مزاج او انفع معالجات دید و بعد از فصد قصد مداوای نمود و با فاصله دور در بهبودی نمایان در حالت او
که پس وز بود بکلی از حالت تحکم بازمانده بود حاصل شد و محض اینکه مشا را لیه مامور دولت دوست مامور خدمت
بود او را بجان خود برده و چند روزی علی التفضیل در استقامت عالش که زیاده از حد مکتسه بود اوقات
صرف کرد درین اثنا خبر مکتسه احوال ان صاحب سجع وزیر مختار دولت بهتیه انگلیس رسیده و بر حسب اجازه ان
دولت علیه حکیم شلینر که از مذاق اطباء ای وقت مامور معالجه او در وانه گردید از قرار تقریر خود حکیم شلینر زمان
درود او حکیمباشی میرزا ابو الفضل بان صاحب را معالجه کرده بوده و پس از چند روز توقف حکیم شلینر متد اسیه
نافعه در افندیه و اشد به او مستقیم المزاج گردیده در پی ماموریت و خدمت خود روانه شد

وقایع
و قایع

وقایع
و قایع

خلعت همایون که با شکار و اعزازش بنا براده عظم مین الدوله العلیه فرمانفرمای مملکت فارس و طبرستان
وزیر و سپه آرا مملکت شرف اعطا و القات یافت بود و تشریف و رود از زانی داشته با تیه شادمانی تقسیم
شرایط احترام و تمهید لوازم عسکران و اکرام از خلعت مبارک بطور آورده با جسمی از چاکران در بار

تقدیر و قایم نامی

قایم کرمان و بلوچستان

کردن چشم و رؤسای نظام نصرت توأم و سپاه حواشی مذم شرایط استقبال ظاهر ساخته و شریف
شریف هایونی رازپ و پیرایه پیکر اجمت و افتخار پاشه سرباات و اعتبار برافراختند و بگرا
این موجب بعضی رؤسای حاضره راجع شدند

در ماه جمادی الاخری از تفضلات بی فتمای ملک الملک حقیقی از بر رحمت بی انتساب اران مایه نازل و باعث
رفع تزلزل و تسلوب و اطمینان خاطر امایه آنصفحات گردیده است . و در او اسط ماه گذشته زلزله
در کال تخفیف در شیراز ظاهر گشته لیکن بجهت تعالی اسپسی ز ساخته است و مطلقاً فرایب در ولایت
نصرتخان سرتپ با فرج و نه انان ابو ایجمی خود که بر حساب اولیای دولت امور سپاه طوی بشهر بودند از شیراز روانه شده و رفتند

نه احمد و المنت از محبت بلند و طالع فیر و زمند سرکار عظمت قدر قدرت شاه مجاه دین سپاه خدا
که و سلطان حفظ کرمان ادادی امین تر جان است شایع افضیت لایت رفایت اهل محکمت بسر حد کمال است
شاهزاده عمید الدوله با بنایت استوار و استقلال در مقرر حکومت مکن و کیل الملک در حفظ اشظام کلیه امور لایت
و تحیل موجهات آرام و آسایش رعیت و تقدیم شرایط خدمت و حصول لایات و نظم و نسق خالصجات بسر کشی هم و
سایر کمپیرات رفعت از شرارت و دزدی در بلده و بلوکات مانده است کمر اسپسی . و چون مسکنام
سفر کمپیر و بلوچستان بود بر حسب معمول و کیل الملک بجهت نظم حدود بلوچستان سفر کمپیر را تقسیم عزم داده فرج قدیم
کرمان و دود پسته از سر باز فرج شوکت را با تو بجان و قورخانه ما مور بمپور نمود فرج طایری ابو ایجمی مرتضی قلیخان سر
همه روزه در خارج ارک مش نمایند و زیاده از حد تصور با نظم و قاعده راه میروند امر قورخانه در
کال اشظام است و کیل الملک بسر کشی قورخانه رفته از حسن مراقبت و اتمامی که از ابو طالب پیک یاد ر
قورخانه مشاهه نمود کیطه و شالی با خلعت داد مسکنام سفر اسبان تو بجان را پسان دیده محمد رحیم خان نایب
مورد تعریف و تحسین انجام آمد . و پاشا خان ایردانی روز سیزدهم شهر جمادی الثانیسه از مرض ذاکت
رفت بر بته فدای خاک پای مبارک هایونیه گردید . و غلذ و سپاه اجناس در بلده و بلوکات فرادان دار زانست
مرض آبله در میان اطفال شایع

است

ع